در تاریخ ۰۵ آبان ۱۴۰۰
تفسیر قرآن کریم (1400-1401)

جلسه 3

متن پیاده سازی شده جلسه سوم تفسیر قرآن کریم 5 آبان ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحیم

فهم های بر زمین مانده از قرآن؛ فهم نظام ها

در راستای ظرفیّت شناسی قرآن کریم، در گفتار قبل از «فهم های بر زمین مانده»، همچون فهم پارادایم ها، بنیان ها و الگوهای معرفتی، فهم نظام ها و ... سخن گفتیم. از جمله مباحث روز این است که آیا اساساً دین دارای نظام است؟ نظام هایی نظیر نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام خانواده و معاشرت...؟! و در صورت پاسخ مثبت سوال این است که: چه ادلّه‌ای بر آن دلالت می کند؟ باور ما این است که روایات بیشتر و نه فقط، متعرّض فروع شرعی اند؛ در مقابل، قرآن بیشتر به مفاهیمی کلان همچون نظام ها پرداخته است. قرار گرفتن آن مفاهیم در کنار هم(نظام حلقوی) ویا در طول یکدیگر(نظام هرمی)، مسیر دست یابی به نظام های یاد شده را هموار می کند. به عنوان نمونه، قرآن در آیه279 سوره بقره، در خصوص ربا چنین فرموده: *فلَكُم رُئوس أموالكم لاتَظلمون و لاتُظلمون* حال اگر محقّقی از این فراز، اصلی را در روابط مالی و اقتصادی به دست دهد، می تواند این نتیجه احتمالی را در بر داشته باشد که: خیلی از ربا انگاشته های امروز ربا نباشد و یا خیلی از ربا ناانگاشته ها، ربا محسوب شود! گاه ربا به عنوان تنها مشکل، در نظر گرفته می شود. پرسش این که: این نگاه چقدر با فراز یاد شده سازگار است؟ در نمونه ای دیگر، و در ارتباط با اصول اقتصادی، قرآن در آیه7 سوره حشر، پیرامون طبقات و سطوح اقتصادی در جامعه فرموده است: *مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتّقُوا اللَّهَ إِنّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ* طبق این فراز، مطلوب جامعه قرآنی نیست که سرمایه های عظیم مادّی، محدود به ثروتمندان شده و تنها میان ایشان دست به دست شود! طبقه ای محدود در شمارش و نامحدود دربرخورداری!

در بحث نظام خانواده نیز می توان به آیاتی از جمله آیه: *عاشِرُوهُنّ بالمعروف*(نساء19) اشاره کرد. قرآن گاه در خصوص روابط میان زن و شوهر(خانواده به معنای اخصّ) سخن می گوید و گاه از خانواده به معنای عام تر. (مباحثی نظیر صله رحم، آداب معاشرت و ...).

مرجعیّت قرآن کریم

در امتداد ظرفیّت شناسی قرآن کریم می توان از عنوان مهم «مرجعیّت قرآن کریم» یاد کرد. ابتدا این پرسش مطرح است که: آیا در بخش معارف دین، مرجعی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، سوال بعد این است که: این مرجع، عقل است به تنهایی، یا سنّت یا قرآن یا همه این ها با هم؟ اگر یک مورد یا همه این ها است، با چه بیانی؟ بدون تردید اقتضای روایات متعدّد (نزدیک به ده یا یازده روایت) با اسناد عالی و با مضامین مختلف، تاکید بر مرجعیّت قرآن است؛ با این بیان که آن چه از ما رسید، چنانچه شاهدی از قرآن یا کتاب الله بر آن یافتید، به آن عمل کنید. البته معنای این مرجعیّت خود بحثی گسترده دارد.(که در درس خارج اصولِ نگارنده به تفصیل ازآن بحث شده است).

گفتنی است عقل قطعیِ بدیهی خود یکی از ملاک های سنجش روایات است که در جای خود قابل طرح است. اکنون سخن در محوریّت و مرجعیّت قرآن است. در مقابل، گروهی همچون اخباری ها در شیعه یا گروهی از ایشان و ظاهری ها در اهل تسنّن عملا روایت را مرجع می دانند! گاه نیز نظر به مرجعیّت روایت وجود ندارد لکن قرآن مورد غفلت واقع می شود که این عملاً به مرجعیّت روایت ختم می شود. هر روایتی نقل می شود؛ چه با اصول قرآن بسازد و چه نسازد! توجّه به مرجعیّت قرآن از این

جهت نیز حائز اهمیّت است که نباید به نام مرجعیّت قرآن، نصوص معتبر ترک شود. چنان که عدّه ای در طول تاریخ شعارشان این بود که حسبُنا کتاب الله! (قرآن بسندگی) قرآنیّون نیز گروهی بودند در مصر که تنها به قرآن بسنده می کردند. عدّه ای نیز هستند که به نام مرجعیّت قرآن، هر نصّی را که در نگاه اول جذبشان نکند وانهاده و چنین استدلال می کنند که امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن را بگیرید...! درست است که حضرت این گونه بیان کردند امّا لازم است سنّت نیز در جای خود مورد توجّه قرار گیرد. البته مدیریّت این امر کار آسانی نیست؛ که ما به آن «مدیریت صحیح متضاد نماها» می گوییم. در متضادنماها اخذ یک طرف کار آسانی است؛ این که فقط بر مرجع بودن قرآن یا فصل الخطاب بودن قرآن تاکید کنیم؛ و یا در نقطه مقابل برمرجعیّت حدیث و سنّت تاکید کنیم؛ این کار سختی نیست. گاه در بدو امر از مرجعیّت قرآن سخن می گوییم امّا مهم آن است که نقطه ختم و انجام کجاست! از یک سو فصل الخطاب بودن قرآن مطرح است و از طرف دیگر تفسیر قرآن به کمک روایات! مدیریّت این عرصه بسیار مهم است.

معانی و کاربست های واژه قرآن

واژه قرآن به دو معنا به کار می رود.

معنای اول: قرآنِ بین الدّفتین(بین دو جلد)؛ قرآنی که از یک جا شروع شده و به یک جا ختم شده است. قرآنی که در طول بیست سال(با احتساب سه سال انقطاع وحی در مدّت 23 سال رسالت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم) نازل شده است. *وإنّه لَتَنزیلُ رَبّ العالَمین*نَزَلَ به الرُّوح الأمینُ*علی قَلبک لتَکون من المُنذِرین*(شعراء 191و192و193) این قرآن بر قلب مبارک پیغمبر نازل شده است و پیامبر آن را بر زبان جاری ساخته و برای مردم بیان کرده اند. آن گاه توسط کاتبان وحی نوشته شده و توسط اهل اسلام حفظ شده و هم اکنون در دست ماست. در این بخش اعتقاد ما آن است که عین الفاظ قرآن هم از ناحیه خداوند است. ادّعای برخی این است که حقایقی بر قلب پیامبر نازل شده و پیامبر آن را با عبارات و اصطلاحاتی که خود صلاح دانسته، بیان فرموده اند. حتّی برخی مدّعی شده اند که پیامبر حالات و وجدان های خود را در این آیات منعکس کرده است!! (پناه بر خدا از این اعتقادات) در این بحث که خود یکی از مسائل فلسفه تفسیر است، آنچه مورد پذیرش ما واقع شده، در واقع یکی از پیش فرض های مسلّمی است که در طول تاریخ، توسط عالمان اسلامی به سامان رسیده است.(بنابراین فعلاً بنای ورود در این بحث را نداریم)

معنای دوم: قرآنِ موجود در لوح محفوظ؛ قرآنی که در علم الاهی است و به منزله روح و حقیقت برای قرآن به معنای اول است. *إنّه لَقرآنٌ کریمٌ*فی کتابٍ مَکنونٍ*لایَمَسُّهُ إلّا المُطهَّرون*(واقعه77و78و79)؛ *بل هو قرآنٌ مَجیدٌ* فی لَوحٍ مَحفوظٍ*(بروج21و22)؛ ممکن است گفته شود این حقیقت دیگری است که بر آن، اطلاق قرآن شده است. درمقام تشبیه نظیر آن است که دانشمند یا فقیهی کتابی را می نویسد یا با القای او شخص دیگری آن را مکتوب می کند. در این جا، گاه به اصل آن دانش و حقیقتی که نزد دانشمند است و همو منشأ چنان اثری شده است اطلاق فقه می شود و گاه برای آن اثر مکتوب بیرونی واژه فقه استعمال می شود. بحث ما از قرآن ناظر به معنای اول آن است. هرگاه از فهم های برزمین مانده قرآن یا پارادایم ها و نظام ها در قرآن و یا مرجعیّت قرآن و این که قرآن در هر زمانی جدید و غضّ است و... سخن می گوییم منظور همین قرآن به معنای نخست آن است.

استعمالات و اطلاقاتی ناظر به کاربست اول از قرآن

در کنار لفظ قرآن، به معنای اول، نهاد دیگری به نام کتاب الله یا کتاب(بدون اضافه شدن الله) وجود دارد. البته گاه منظور از کتاب، کتاب تکوین است. چنان که برخی در فراز *ما فَرَّطنا فی الکتاب مِن شَیء*(انعام38) و نیز *و لا رَطبٍ و لا یابسٍ إلّا فی کتابٍ مُبین*(انعام59)؛ مراد از کتاب را کتاب تکوین می دانند. کتاب اقتضائات خاصّ خود را دارد؛ باید شروع و ختمی داشته باشد؛ جمع وجور بوده و رها نباشد؛ نظم داشته باشد؛ چنان چه جهان هستی را یک کتاب بدانیم که(ما فرّطنا فی الکتاب من شیء)، این همان کتاب تکوین خواهد بود. البته اصراری هم نیست که بگوییم مراد آیه همین است. به هر حال برخی برای روشن شدن این تقسیم بندی، از کتاب تکوین و کتاب تدوین یاد می کنند. چنان که گاه عنوان کتاب الله به امام معصوم به عنوان مفسّر قرآن اطلاق می شود. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «أنا کتاب الله النّاطق». یعنی یک کتاب الله صامت داریم و یک کتاب الله ناطق. کتاب الله صامت به دست کتاب الله ناطق تفسیر می شود. و این حکایت رابطه قرآن و سنّت است. بر این اساس تعبیر امام مبین در *کلَّ شَیءٍ أحصَیناه فی إمامٍ مُبینٍ*(یس12)؛ به امام علیه السلام تفسیر شده است. همچنین در

خصوص روایاتی که بر مرجعیّت قرآن تاکید دارد (مضمون آن ده یازده روایتی که می گوید: اگر مطلبی از ما (اهل بیت) بیان شد، آن را به کتاب خدا عرضه کنید)، گفته اند که منظور از کتاب الله، مسلّمات دین است؛ منظور مجموعه ای از قرآن و سنّت قطعی است. در واقع کتاب الله به این معنا است. ونیز آن جا که فرموده اند: «هر شرطی که مخالف کتاب الله است اعتبار ندارد بلکه شرطی اعتبار دارد که موافق کتاب الله باشد» گفته اند که منظور از کتاب الله، فقط قرآن نیست.

ضرورت مفهوم شناسی

مبحث فوق نشان دهنده آن است که محقّق و باحث علمی در تفسیر، فقه، اصول، حقوق و مباحث معرفتی و اجتماعی و... همواره باید به اصطلاحات توجّه جدّی نموده و با پرهیز از لغو انگاری چنین مباحثی، عادت کند در اطراف کلماتی که بدان نیاز دارد، تحقیق کرده و الفاظ را درست و به جا به کار برد. نگارنده، در این زمینه و در طول چهار دهه، یادداشت های بسیاری فراهم کرده است. گفتنی است بسیاری از مطالب مورد نیاز در این عرصه (نظیر آنچه در مورد اطلاقات قرآن گفته شد) خارج از کتب لغت بوده و در تراث دینی، روایات و کلمات علما پراکنده اند. بنابر این، در این راستا هرگز نمی توان به کتب مرسوم لغت اکتفا نمود.

الحمدلله رب العالمین

خلاصه بحث

در این گفتار، در امتداد ظرفیّت شناسی قرآن کریم و فهم های بر زمین مانده از قرآن، بر فهم نظام ها از قرآن تأکید شد و از جمله به آیاتی در رابطه با نظام اقتصادی و نظام خانواده اشاره کردیم. در ادامه به مرجعیّت و فصل الخطاب بودن قرآن رسیدیم و در این راستا از اهمیّت مدیریّت صحیح متضاد نماها نتیجه گرفتیم که این مرجعیّت نباید به حدّ طرد و ترک سنّت بیانجامد. در نهایت با سخن از معانی و کاربست های واژه ی قرآن و اطلاق کتاب و کتاب الله به معنای اولِ قرآن، بیش از پیش به ضرورت مفهوم شناسی در مطالعات علمی واقف شدیم.

فایل پیاده سازی شده : کلیک کنید